

جایگاه ایران در مکاتب فکری سیاست خارجی روسیه

سیده مطهره حسینی^۱

مریم ابوالحسینی^۲

سیاست خارجی روسیه برآمده از اندیشه‌هایی است که در مکاتب فکری موجود در فضای اندیشگی این کشور ریشه دارند. ماهیت این مکاتب به صورت جسته و گریخته مورد پژوهش قرار گرفته است ولی درباره دسته بندی مشخص این مکاتب و تاثیر آنها بر روند شکل گیری سیاست خارجی روسیه در قبال ایران، پژوهشی در دست نیست. در این رابطه، مقاله حاضر با طرح چند پرسش به این موضوع می‌پردازد؛ ایران دارای چه جایگاهی در مکاتب فکری معاصر سیاست خارجی روسیه است؟ و چرا ایران نتوانسته جایگاه مناسبی در سیاست خارجی روسیه داشته باشد؟ مکاتب فکری موثر در سیاست خارجی روسیه کدام هستند؟ نگاه این مکاتب نسبت به ایران چگونه است؟ در این راستا با بهره گیری از پژوهش‌هایی که توسط متخصصین این حوزه انجام پذیرفته و با این ایده که ایران در نگاه مکاتب اوراسیاگراتر و دولت‌گرا، حائز جایگاه مهم‌تری بوده، اما در نگاه آتلانتیک‌گرا و ملی‌گرا کم‌اهمیت‌تر تلقی می‌شود؛ به این مهم دست یافتیم که جایگاه متفاوت ایران در این مکاتب فکری و رویکردهای پرنوسان و بعضاً متناقض سیاست خارجی روسیه نسبت به ایران، ناشی از وجود نگرش‌ها و مکاتب فکری سیاسی متفاوت طی تجارب تاریخی و پیشینه‌هایی از اقتصاد و تحولات سیاسی در این کشور ارزیابی می‌گردد. به بیان دیگر بیش از آن که این تغییرات در سیاست خارجی روسیه ناشی از تحولات بین‌المللی باشند، ریشه در مسائل داخلی روسیه و گفتمان‌های نشأت گرفته از آن دارد.

واژگان کلیدی: مکاتب فکری سیاست خارجی روسیه، آتلانتیک‌گرایی، اسلاو‌گرایی، دولت‌گرایی، عمل‌گرایی و اوراسیا‌گرایی.

^۱ نویسنده مسئول، استادیار دانشگاه پیام نور واحد البرز، کرج، ایران.

Email: ma_hoseyni@yahoo.com

^۲ دانش‌آموخته رشته مطالعات روسیه و قفقاز، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: mabolhosainy@Yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۲۴ و تاریخ پذیرش: ۹۵/۱/۱۸

مقدمه

در سه دهه اخیر، سیاست خارجی روسیه نسبت به جمهوری اسلامی ایران فراز و نشیب‌های مختلفی داشته است و با وجود گرایش جمهوری اسلامی ایران به روابط گسترده و همه جانبه در حوزه‌های منطقه‌ای، بین‌المللی و دوجانبه در عمل دولت روسیه نسبت به این روابط همواره به شکل مقطعی و موردی و به عبارتی ناپایدار برخورد کرده است. این موضوع را می‌توان در رأی روسیه به شش قطعنامه سازمان ملل برای تحریم ایران آن هم پس از همکاری‌های امنیتی چون همکاری دو کشور در بحران تاجیکستان و مقابله با طالبان و یا مسائل قفقاز جنوبی به وضوح ملاحظه کرد. حال مسئله این است که چرا روسیه با وجود علائق و تمایلات جمهوری اسلامی ایران حاضر نبوده است که در عمل روابط گسترده و همه‌جانبه با ایران داشته باشد؛ امروز نیز با وجود همکاری بی‌سابقه دو کشور در مواجهه با بحران سوریه و همسویی مواضع در پاره‌ای مسائل با توجه به تغییرات احتمالی در روابط روسیه و ایالات متحده آمریکا و همچنین تداوم فشارهای این کشور بر ضد جمهوری اسلامی ایران از منظر برخی متفکرین این حوزه، چشم انداز روشنی بر ادامه این همکاری متصور نبوده و این نگرانی در قبال رویکرد آتی روسیه نسبت به ادامه همکاری میان دو کشور به چشم می‌خورد. البته به نظر می‌رسد که برای تبیین این مسئله عوامل مختلفی وجود دارد که هر یک می‌تواند در فهم و تبیین این امر راهگشا باشد؛ نقش عامل غرب، ایدئولوژی انقلاب اسلامی و همچنین عوامل منطقه‌ای در تشدید یا تضعیف این روابط قابل انکار نیستند. لیکن، نگارندگان قصد دارند، عامل اندیشه و مکاتب فکری را مورد تأکید قرار داده و از این منظر نگاه مکاتب فکری موثر بر سیاست خارجی روسیه را به عنوان مبنای اندیشه‌ای و ادراکی مهم در رفتارهای سیاست خارجی روسیه مورد ملاحظه قرار دهند. به بیان دیگر، مکاتب فکری سیاست خارجی روسیه نه به عنوان عامل اصلی در تحلیل روابط دو کشور که به عنوان مبانی فکری و نظری که به لحاظ اندیشه‌ای در قفای رفتارهای روسیه نقش‌آفرین می‌باشند، مورد بررسی قرار می‌گیرند.

در این رابطه، مقاله حاضر با طرح چند پرسش به این موضوع می‌پردازد، ایران چه جایگاهی در مکاتب فکری معاصر سیاست خارجی روسیه دارد؟ و چرا ایران نتوانسته جایگاه مناسبی در سیاست خارجی روسیه داشته باشد؟ مکاتب فکری موثر در سیاست خارجی روسیه کدام هستند؟ نگاه این مکاتب نسبت به ایران چگونه است؟ در پاسخ به پرسش‌های

طرح شده این ایده مطرح می‌شود که ایران در نگاه مکاتب اوراسیاگراتر و دولت‌گرا به لحاظ اهمیت نگرش شرقی و جنوبی در سیاست خارجه حائز جایگاه مهم‌تری است، اما در نگاه آتلانتیک‌گرا و ملی‌گرا به دلیل وجود دیدگاه مبتنی بر غرب در این مکاتب کم اهمیت‌تر تلقی می‌شود. در این راستا با بهره‌گیری از روش توصیف و تحلیل، ابتدا به مبانی نظری و سپس با ذکر تاریخچه‌ای از پیدایش مکاتب سیاسی به ارزیابی متغیرها پرداخته و با تبیین جایگاه ایران در هر یک از مکاتب و تحلیل روابط دو کشور در عمل، نتیجه‌گیری از موارد مطروحه صورت می‌گیرد.

مبانی مفهومی و نظری

در تبیین شکل‌گیری سیاست‌ها و نگرش‌ها در سیاست خارجی، نحوه تصمیم‌گیری و عوامل موثر بر آن، نظریات و رهیافت‌ها و الگوهای گوناگونی ذکر شده است که اساس نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل را تشکیل می‌دهند. لیکن می‌توان، سیر مشخصی را در بیان عوامل تعیین‌کننده رفتار خارجی دولت‌ها در رویکردهای مختلف برشمرد. در رویکرد واقع‌گرایی سنتی، رفتار دولت به منفعت طلبی (امنیت و قدرت) و ناشی از تأثیرات محیط بین‌الملل نسبت داده می‌شود در نواقع‌گرایی، ساختار هرج و مرج گونه نظام بین‌الملل و محدودیت‌های آن است که رفتار و سیاست خارجی دولت‌ها را شکل می‌دهد نه ماهیت دولت یا شرایط سیاسی، اجتماعی داخلی آن و اولویت‌های ایدئولوژیک. در لیبرالیسم و نحله‌های فکری جدیدتر آن رفتار خارجی را به نهادها، ایده‌ها و گروه‌ها در قالب همکاری‌ها، منافع مشترک بشری نسبت می‌دهند. از دید نو لیبرال‌ها، نهادها به ویژه نهادهای بین‌المللی از طریق قواعد، اصول و فرایندهای تصمیم‌گیری بر رفتار و اقدامات دولت‌ها در تعقیب اهداف در خارج و محاسبات سود و زیان تأثیر می‌گذارند (کرمی، ۱۳۸۵: ۱۳۵-۱۴۴)؛ لیکن نقش عوامل داخلی چون گروه‌های ذی‌نفوذ، شرکت‌ها، افکار عمومی و جنبش‌های اجتماعی بر سیاست خارجی، نقشی تعیین‌کننده محسوب می‌شوند چرا که در نظامات لیبرالی قدرت دولت به واسطه پاسخگویی دموکراتیک به شهروندان، حاکمیت قانون و ملزومات بازارهای اقتصادی محدود می‌گردد (Griffiths and Callaghan and Roach, 2008: 12). در نظریات ساختارگرا و پساساختارگرا در ذکر عوامل تعیین‌کننده، تأکید بر عوامل داخلی، اندیشه‌ای و گفتمانی نیز شده است. به نحوی که رفتار دولت‌ها و واکنش آنها را در منابع و

نیروهای داخلی و تأثیرگذار بر ذهنیت تصمیم‌گیران جستجو کرده‌اند. این طیف نظریات سعی در تبیین این امر داشته‌اند که تغییر در رویکرد دولت‌های مختلف در نتیجه تحول در ساختار فکری و شخصیتی و ذهنی مقامات بلندپایه آن دولت‌ها و یا در نتیجه گفتمان‌های حاکم بر یک جامعه در دوره‌ای خاص می‌باشند.

بنابراین یک روند و خط سیر کلی در مسیر نظریه‌پردازی قابل مشاهده است و آن حرکت از تبیین به سوی فهم و تفسیر و از کل‌نگری به سوی توجه به اجزاء و موارد خاص است. از سوی دیگر به جای تأکید بر عوامل و ساختارهای مادی، عوامل فرهنگی و اندیشه‌ای مورد توجه قرار گرفته‌اند. این روند با حرکت از عینیت و مطلق‌گری به ذهنیت و نسبی‌گری تکامل یافته و نظریه‌های تأسیسی پسامدرن نقطه اوج این وضعیت تلقی می‌شوند (کرمی، ۱۳۸۳: ۱۴-۱۵). البته ذکر این نکته خالی از فایده نیست که در یکی از منابع روسی عنوان شده که به لحاظ اهمیت اقتصاد در روابط بین‌الملل، نظریات پس‌ساختارگرا و مدرن بیشتر به نئومارکسیسم نزدیک شده‌اند و قدرت نهادهای مالی بین‌المللی و تفوق آنها را بر سیاستگذاری‌ها را شاهد مثال می‌آورد (Хмыльёв, 2010: 29-31).

بنا بر آنچه ذکر آن رفت و با وجود گسترش ابزارها و وسایل ارتباطی در دنیای امروز که تعاملات بشری را تحت سیطره خود گرفته به نحوی که تحلیل‌ها، معانی و برداشت‌ها سهم عظیمی از این تعاملات را به خود اختصاص داده است؛ عجیب نیست که در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی و در تحلیل رویکردها و رفتارهای سایر دولت‌ها، بررسی و مطالعه تصورات، برداشت‌ها و نگرش‌های نخبگان جامعه مورد نظر در کنار تصمیم‌گیرندگان و مقامات بلندپایه دستگاه سیاست خارجی آن دولت‌ها بسیار حائز اهمیت باشد چرا که ذهنیت و نگرش نخبگان تأثیر به‌سزایی در شکل‌گیری جریان‌های فکری و سیاسی در یک جامعه داشته و لاجرم بر شکل‌گیری تصمیمات خارجی موثر می‌باشد.

مکتب تحلیل سیاست خارجی^۱، رویکردی است که به طور خاص به سیاست خارجی پرداخته و معتقد است به منظور تحلیل رفتارهای خارجی دولت‌ها باید از درون دولت و با مطالعه ابعاد و عناصر تأثیرگذار بر آن به تحلیل نحوه اخذ تصمیمات در سیاست خارجی توسط بازیگران و تصمیم‌گیرندگان این حوزه پرداخت. این مکتب با تأثیرپذیری از نظریه‌های مهم و اصلی این حوزه یعنی واقع‌گرایی، لیبرالیسم و رفتارگرایی با تأکید بر نقش برجسته

^۱. Foreign Policy Analysis

عوامل فرهنگی و فرهنگ سیاسی، پیدایش نگرش‌ها و گفتمان‌های متفاوت در جوامع و فضای بین‌الذهانی در میان دولت‌ها را از مهم‌ترین عوامل در فرآیند تصمیم‌گیری سیاست خارجی بر می‌شمارد؛ چرا که گفتمان سیاسی موجود در هر جامعه‌ای را در مورد سیاست خارجی به عنوان چارچوبی ساختاری قلمداد می‌کند که سیاست خارجی کشور در درون آن جای گرفته؛ شکل‌گیری رفتارهای خارجی را محدود می‌سازد و می‌تواند شکل‌گیری منافع و دسته‌بندی آنها را در دولت‌های مختلف و تغییراتی را که متحول می‌شوند بر اساس بینش و نگرش حاکم بر بازیگران و کنشگران تحلیل نماید. همین امر در مورد فضای بین‌الذهانی دولت‌ها نیز صدق می‌کند. چراکه تعامل ذهنی میان دولت‌ها در تعیین مواضع و رویکردهای سیاست خارجی بسیار موثر می‌باشند. بر همین اساس نیز واکنش نسبت به دولت‌های دوست و دشمن تفاوت می‌یابد. البته این عوامل بخشی از منابع سیاست خارجی محسوب می‌شوند که می‌توانند متغیرهای میانی‌تر (عوامل جغرافیایی، تجارب تاریخی و ...) را به واقعیات پیش‌رو پیوند دهد؛ لیکن تنها منبع نیستند. به نحوی که عوامل ژئوپلیتیک همواره به عنوان عاملی تأثیرگذار بر سیاست خارجی دولت‌ها مورد توجه بوده است. لذا می‌توان گفت، مکتب تحلیل با ورود به سه پارادایم نظری روابط بین‌الملل چون تبیینی، تأسیسی و تکوینی و با بروز در قالب نظریاتی چون سیاست خارجی تطبیقی، تحلیل گفتمانی و فضای بین‌الذهانی، عوامل و منابع سنتی موثر بر سیاست خارجی را نفی نکرده و مواردی چون تأمین منافع و امنیت در سایه عواملی چون ژئوپلیتیک، ساختار اقتصاد، تجربیات تاریخی را از اهداف مهم سیاست خارجی می‌داند، لیکن معتقد است در تبیین این امر نباید محدود به تحلیل‌های سنتی بود و لازم است از منابع فکری مرتبط با احزاب، مقالات روزنامه‌ها، آثار دانشگاهی و.. استفاده برد (کرمی، ۱۳۸۳: ۱۵۴-۱۶۳). از این رو بسیار ضروری است، نگرش و برداشت‌ها و تصور نخبگان جامعه روسیه از کشور ما به ویژه نگرش‌های سیاست خارجی روسیه که در قالب مکاتب سیاست خارجی بروز یافته‌اند به دقت مورد بررسی قرار گیرند. لازم به ذکر است که میزان تأثیر هر یک از این مکاتب در سیاستگذاری خارجی روسیه در دوره‌های مختلف یکسان نبوده و تحت تأثیر الزامات داخلی یا تحولات عرصه بین‌الملل دستخوش تغییر شده‌اند؛ لیکن با بررسی نگرش و دیدگاه این مکاتب در قبال کشورمان در دهه‌های اخیر می‌توان پس زمینه بسیاری از رفتارهای روسیه در حوزه‌های مختلف را نسبت به ایران به روشنی دریافت.

مکاتب فکری سیاست خارجی روسیه

بروز مکاتب فکری سیاسی در روسیه به دوران تزاری و به ویژه دوره به قدرت رسیدن نیکلای اول^۱ (۱۸۲۵-۱۸۷۳) مربوط می‌گردد که همزمان با قیام دکابریست‌ها^۲ آغاز شد. واکنش نخبگان نسبت به این قیام که خواهان برقراری جمهوری یا دست‌کم نظامی مشروطه در روسیه بودند، موجب شکل‌گیری گرایش و دیدگاه‌های غرب‌گرایی و اسلاوگرایی در جامعه روسیه شد که تا زمان انقلاب اکتبر و تشکیل نظام کمونیستی به طور متناوب بر رویکردهای سیاسی و حکومتی دوران تزاری تأثیرگذار بودند. پس از انقلاب کمونیستی و ایجاد جو خفقان دوران استالین^۳ (۱۹۲۲-۱۹۵۳) تحت شعارهای سوسیالیسم در یک کشور و بلشویسم ملی، بروز هر نوع فکر و اندیشه‌ای خارج از چارچوب اندیشه‌های حکومتی به فراموشی سپرده شد. در سایه سیاست‌های استالین زدایی خروشچف^۴ (۱۹۵۳-۱۹۶۴) جریان‌های فکری مجال رشد پیدا کردند به نحوی که در زمان برژنف^۵ (۱۹۶۴-۱۹۸۲) شاهد بروز جریان‌های رادیکال، لیبرال و محافظه‌کار در قالب ادبیات و مجلات و... هستیم؛ همین جریان‌های فکری زمینه‌ساز حرکت‌های جدی زمان گورباچف^۶ (۱۹۸۵-۱۹۹۱) و شکل‌گیری مکاتب سیاسی در دوران فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پس از آن شدند.

مکاتب سیاسی رایج در روسیه معاصر را می‌توان به این ترتیب دسته‌بندی کرد؛ آتلانتیک‌گرایی، اسلاوگرایی، ملی‌گرایی، اوراسیاگرایی، سوسیالیسم روسی، دولت‌گرایی و عمل‌گرایی. البته دولت‌گرایی و عمل‌گرایی مکاتب سیاسی قلمداد نمی‌گردند، لیکن از آنجایی که از رویکردهای مهم و تأثیرگذار بر سیاستگذاری‌های خارجی روسیه امروز می‌باشند، مورد بررسی قرار می‌گیرند.

^۱. Nicholas I of Russia

^۲. Desemberist Revolt

^۳. Stalin Jozeph

^۴. Khrushchev Nikita

^۵. Brezhnev Leonid

^۶. Gorbachev Mikhail

آتلانتیک‌گرایی

مکتب آتلانتیک‌گرایی دارای سابقه طولانی در تاریخ روسیه بوده و ریشه در غرب‌گرایی دوران تزاری دارد. در بیان دلیل مطرح شدن این نگرش از اواخر دوران کمونیستی و ادامه یافتن آن تا اواخر ریاست جمهوری یلتسین^۱ (۱۹۹۱-۱۹۹۹) می‌توان گفت که در نیمه دوم دهه ۸۰ میلادی و در پی آشکار شدن ناکارآمدی سیستم کمونیستی، روسیه (اتحاد جماهیر شوروی در آن زمان) ناچار به گزینش راه جدید شد. نخبگان با مرور تاریخ کشور پس از پطر و لزوم اتخاذ موضعی جدید به این نتیجه رسیدند که کلید موفقیت روسیه در غرب است در اروپا، خانه مشترک، جایی که فرهنگ و خط، اندیشه و اقتصاد طی تاریخ از آنجا وارد روسیه شده است. دلیل این غرب‌گرایی نخبگان در سکوت اجباری ایشان طی دهه‌های ۲۰ الی ۷۰ میلادی و نداشتن هیچ سهمی در اداره سرنوشت کشور بود که با ضعیف شدن قدرت حکومت از کمونیسم و ایده‌های آن رویگردان شدند (Уткин, 2005:443). به عبارت دیگر آتلانتیک‌گرایی نتیجه استبدادزدگی نخبگان و اکثریت جامعه در این دوره است که از نبود آزادی و سوسیالیسم حقیقی به اروپا رو آوردند در حالی که تصور گنگ و نامشخصی از دموکراسی و کاپیتالیسم داشتند (5: Караганов, Апрель 2016) و تصور می‌کردند با انحلال کمونیسم، دموکراتیک‌سازی در روسیه به نتیجه رسیده و کشور در بازارهای جهانی ادغام می‌شود (کولایی، ۱۳۹۴: ۸۷).

در چارچوب مکتب آتلانتیک‌گرایی، غرب عامل اصلی پیشرفت محسوب شده و پیشبرد اصلاحات اقتصادی، برخورداری از فناوری‌های روز و حتی برخورداری از قدرت در سایه پیوستن به اروپا (مرکز قدرت) یا به تعبیری غرب تأمین می‌شود. بنابراین رد هرگونه تضاد با ارزش‌های دموکراتیک و توسعه روابط با غرب حتی به قیمت فراموش کردن حوزه نفوذ در پیرامون روسیه، متضمن دستیابی به توسعه ارزیابی می‌گردد. از این منظر، هویت روسیه در قالب هویت اروپایی، اشتراکات مذهبی و تاثیرات فرهنگی و تمدنی غربی تعریف شده و روسیه به واسطه قبول مسیحیت در واقع، بخشی از فرهنگ اروپا را پذیرا شده، لذا فاصله گرفتن از اروپا برای روسیه ممکن نیست (7: Льюкс, 2005). شکل‌گیری سیاست خارجی در مکتب آتلانتیک‌گرایی در نتیجه ملاحظات داخلی و مبتنی بر اجرای اصلاحات اقتصادی و

^۱. Yeltsin Boris

سیاسی است. اتخاذ نوعی از روابط خارجی که روسیه را مطمئن‌تر، دموکراتیک‌تر و دارای اقتصادی لیبرال کرده و به عنوان دولتی قدرتمند و نه ابر قدرت وارد نهادهای بین‌المللی و جهانی کند. البته در یک جهان چند قطبی که روسیه یکی از قطب‌های آن می‌باشد. ذکر این نکته خالی از فایده نیست که برخی متفکرین معاصر این مکتب معتقد هستند که روسیه به هیچ دنیایی غیر از اروپا تعلق نداشته و تنها با اروپا می‌تواند تبدیل به قطب شده و در اواسط قرن آینده مرکز قدرت باشد (Лукин, Мая 2015: 10). حتی رویکردهای امنیتی در این مکتب مبتنی بر همگرایی با اروپا ارزیابی می‌گردد؛ چرا که در سایه نبود تعارض، تقابل و دشمنی با غرب، امنیت روسیه تضمین می‌شود. از این منظر، همکاری کشورهای سابق بلوک شرق با نهادهای امنیتی غربی چون ناتو و اتحادیه اروپا به لحاظ ثبات اقتصادی و امنیتی حاصله، تهدید محسوب نشده و متضمن امنیت مرزهای روسیه نیز می‌باشد (Шевцова, 2010: 75). این مکتب به طور جدی در دوره یلتسین توسط آندری کوزیروف^۱، وزیر امور خارجه و ایگور گایدار^۲، وزیر اقتصاد و تا حدودی در زمان مدودیف^۳ (۲۰۰۸-۲۰۱۲) دنبال شد، لیکن با توجه به ناکامی‌های دولت غرب‌گرای یلتسین در حوزه‌های داخلی و خارجی به ویژه از میان رفتن وجه ابرقدرتی روسیه در عرصه‌های بین‌المللی و انتقاداتی که به دولت مدودیف وارد می‌شود تا حد زیادی به حاشیه رانده شده و امروزه تعداد اندکی از نخبگان و موسسات را در بر می‌گیرد. البته این هرگز بدین معنی نیست که غرب در سیاست خارجی روسیه در اولویت قرار ندارد.

اسلاوگرایی و ملی‌گرایی

عنصر بنیادین اسلاوگرایی در قرن ۱۹ میلادی و در پاسخ به غرب‌گرایی رایج و انقلابات داخلی منتج از آن متولد شد. این تصور که اسلاوهای ارتدوکس به سبب خصوصیت‌های روحی و دینی ویژه خود ویژگی‌های خاصی دارند در تقابل با نوع ملی‌گرایی بود که پس از انقلاب فرانسه اساس ایدئولوژی غرب شد. روس‌ها ملی‌گرایی را از عقاید هردر^۴ آلمانی و رمانتیسم وی اقتباس کردند که با اشاره به انحطاط غرب، حق مسلم هر ملتی می‌دانست که

¹. Kozyrev Andrei

². Gaidar Yegor

³. Medvedev Dmitry

⁴. Herder Johann

بر مبنای ایده‌ال‌ها، باورها و عادات خویش، ملی‌گرایی منحصر به خود را ایجاد کند. آراء هر در، اولین مخاطبان و شاگردان خود را در روسیه یافت؛ کسانی که بعدها در تاریخ به عنوان اسلاوگرا شناخته شدند. ملاک اسلاوگرایی در این دوره ارتباط خویشاوندی نیرومند با اسلاوها، ثبات اجتماعی مبتنی بر همبستگی داخلی، فولکلور غنی روسی و آزادی روحی و نفی فرمالیسم غربی، نظامی‌گری خشن، تضعیف معنویت ناشی از انقلاب فرانسه می‌باشد (Уткин, 2005: 50-59)، لیکن نوعی از ملی‌گرایی اسلاوی که در این دوره مطرح می‌شود، تابعی رعیت‌وار از حکومت و مذهب است؛ چرا که ملی‌گرایی پیش از هر چیز عبارت است از اعتقاد به مردم روسیه و مقصود از مردم افراد زحمت‌کش، مردم ساده و در درجه نخست روستاییان می‌باشد و این هرگز به معنا و مفهوم ملت نیست. در این دیدگاه روسیه به عنوان حافظ طبیعی اسلاوها و نیروی پیونددهنده اتحاد اسلاوی محسوب می‌شود، ایده‌ای که در میان روشنفکران روس در اواخر سده ۱۹ میلادی بسیار محبوب بود. این دکترین اغلب توسط تزارهای روس به کار گرفته می‌شد و توسط استالین به ویژه طی جنگ جهانی دوم مورد استفاده قرار گرفت. ایجاد اتحاد اسلاوی به مرکزیت اتحاد جماهیر شوروی توجیهی بود که زمینه سلطه اتحاد جماهیر شوروی سابق بر شرق اروپا را فراهم می‌کرد که بخش اعظم آن اسلاو بودند. اتحاد جماهیر شوروی در این برهه خود را به عنوان یک دولت به تمام معنا روسی - اسلاوی به نمایش گذاشت (شلاپنتوخ، ۱۳۹۴: ۲۱). در دوره فروپاشی اتحاد جماهیر و پس از آن نوع ملی‌گرایی روسی پدیدار شد که به شدت امپراتوری خواهانه بود. چراکه قطعه قطعه شدن این امپراتوری و ابتلا به مشکلات شدید اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ناشی از فروپاشی برای ملی‌گرایان روس بسیار دردناک بود. متفکرین این مکتب عقیده داشتند که استان‌ها و جمهوری‌های جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی باید به نحوی مجدداً به روسیه ملحق گردند. ملی‌گرایی امروزی روسیه نه تنها در پی تجدید ارزش‌های دیرین، بلکه در پی بازسازی و سازگار ساختن آن با شرایط جدید روسیه هستند. ارزش‌هایی که ریشه در تاریخ و سنت‌های روسیه داشته باشد، مورد توجه آنها قرار می‌گیرد. لیکن تجزیه اتحاد جماهیر شوروی را اقدامی غیرقانونی دانسته و دولت واحد و مقتدر در حصار از تمدن و فرهنگ روسی مورد حمایت آنان است (کولایی، ۱۳۹۳: ۲۷۸-۲۸۳)، اگرچه گفتمان ملی‌گرا به طور عمده در حاشیه مانده است، اما در مخالفت با غرب‌گرایی آتلانتیک‌گرایان به اوراسیایگرایان نزدیک شده است. بروز عینی این دیدگاه، بیشتر در دومای روسیه بوده است. ضدیت با

آمریکا و سیاست خارجی دنباله رو آن، بازگشت به عظمت دوره اتحاد جماهیر شوروی و تزاری، اعاده قدرت مسکو در جمهوری‌های جدانشده و ورود روسیه به منطقه بالکان و خاورمیانه از مهم‌ترین آرمان‌های مطرح شده از سوی ملی‌گرایان است. ملی‌گرایی روسی در شکل افراطی آن رنگ و بوی اسلاوگرایی می‌گیرد و از این رو در بسیاری از متون آن را با اسلاوگرایی یکی می‌دانند (کرمی، ۱۳۸۴: ۶۵ و ۶۶).

اوراسیاگرایی

اوراسیاگرایی به عنوان یک مکتب فکری اولین بار در میان پناهندگان روس در فاصله زمانی بین دو جنگ جهانی در دهه ۲۰ میلادی در اروپا ظهور یافت که سعی داشتند با در نظر گرفتن ویژگی‌های ژئوپلیتیک روسیه و میراث تاریخی آن، تمایز این کشور را به ویژه نسبت به غرب تبیین کرده و مبنایی متمایز برای هویت روسی ایجاد کنند؛ چرا که تا آن زمان مباحث مربوط به هویت در بین متفکرین روسی بر اساس پذیرش غرب یا نفی کامل آن مطرح می‌شد. اوراسیاگرایی، تنها نهضتی بود که دیدگاه مثبتی درباره دیگری بودن روسیه بیان کرد. هدف این نهضت آن بود که به استیلای فرهنگ غرب خاتمه داده و اثبات کند سرزمین‌های تحت پوشش روسیه متعلق به این کشور بوده و روسیه به ساختار امپراتوری نیاز دارد (اخوی، ۱۳۹۰: ۱۱۰). به بیان دیگر، اوراسیاگرایی تلاشی است در جهت قانونی کردن امپراتوری روسیه، گسترش پهنه قاره گونه و آسیایی آن، پیش بینی آینده‌ای پر افتخار، ایجاد ایدئولوژی سیاسی شبه‌خودکامه و آموزه علمی کاملاً ملی‌گرایانه (Larюэль, 2009: 78). مبنای فکری این مکتب ریشه در نظریات ژئوپلیتیک مکیندر^۱، هاوسهوفر^۲ و کارل اشمیت^۳ دارد؛ به ویژه مفهوم هارت‌لند یا قلب زمین که اشاره به سرزمینی از راین^۴ تا نووسیبیرسک^۵ است و با این اعتقاد که هر کس بر قلب زمین مستولی شود، اوراسیا را کنترل کرده و کنترل اوراسیا به معنی کنترل جهان است (کولایی، ۱۳۹۳: ۲۸۲ و ۲۸۳). البته نمی‌توان در

^۱. Mackinder Halford J.

^۲. Haushofer Marlen Haushofer

^۳. Schmit Carl

^۴. Rhin

^۵. Novosibirsk

شکل‌گیری اولیه اوراسیاگرایی، تأثیر نظریه اسپنگلر^۱ مبنی بر افول غرب و شوک ناشی از فروپاشی امپراتوری روسی را نادیده گرفت. در مرحله بعد، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به عنوان یک دولت اوراسیاگرا و خلاء ایدئولوژیک ناشی از آن و درجا زدن تاریخی روسیه نسبت به غرب، جملگی از عوامل زمینه ساز بروز مجدد این مکتب قلمداد می‌شود (Пахлёвска, 2011:50) که در واقع از این منظر ایدئولوژی اوراسیاگرایانه قرائت روسی از فرهنگ غربی است که راه سوم نامیده می‌شود (لاروئل، ۱۳۸۸: ۵۱). امروزه بر اساس این گفتمان، روسیه کشوری است آسیایی-اروپایی و گرایش گسترده آن نسبت به غرب موجب نادیده گرفتن بخش مهمی از منافع و اولویت‌های آن می‌شود. برای ایجاد تعادل میان دو بعد وجودی کشور، بایستی روابط با کشورهای شرقی از قبیل؛ چین، هند، ژاپن و دولت‌های خاورمیانه نیز مدنظر قرار گیرد. هرچند که به خاطر جهت‌گیری سیاسی سردمداران این نگرش در برابر آتلانتیک‌گرایان، اوراسیاگرایی به نوعی ضدیت با غرب تلقی می‌شد، اما درون‌مایه آن برقراری نوعی توازن میان شرق و غرب است. از نظر اوراسیاگرایان، روسیه قدرتی بزرگ و دارای منافع دائمی است و نه دوستان دائمی که باید در جستجوی جایگاهی مناسب به عنوان یک قدرت بزرگ تثبیت‌کننده در سطح جهانی باشد. مخالفت با نظام بین‌المللی تک‌قطبی و یک‌جانبه‌گرایی قدرت‌های بزرگ از دیگر عناصر گفتمان مذکور است. برخلاف آتلانتیک‌گرایان، جهان اسلام را نه یک تهدید، بلکه عرصه‌ای برای همکاری و نقش‌آفرینی می‌دانند (کرمی، ۱۳۸۴: ۶۵). البته در نظریه دوگین^۲ مبانی فکری آریاگرایانه و غیب‌گرایانه در کنار عناصر ملی‌گرایی روسی جای گرفته و نوعی متفاوت از اوراسیاگرایی ارائه شده توسط متاخرین این مکتب چون پانارین^۳ و گوملیوف^۴ ارائه کرده است.

دولت‌گرایی

دولت‌گرایی امروز روسیه نه به عنوان مکتبی مستقل که در واقع پس زمینه‌ای است بر نگرش‌ها و باورهای فکری که دارای سابقه طولانی در تاریخ روسیه بوده و از ارکان هویت‌سازی این کشور محسوب می‌شود. به قدرت رسیدن پوتین با شعار "تثبیت قدرت و

^۱ Spengler Oswald

^۲ Dugin Aleksandr

^۳ Panarin

^۴ Gumliov

اقتدار دولت روسی در صحنه معادلات منطقه‌ای و جهانی " نیز ریشه در وجود همین نگرش در زیر بنای فرهنگی و هویتی روسیه دارد. در فرهنگ روسی دولت‌گرایی، احترام به دولت و مفهوم تقدس دولت همواره جایگاه ویژه‌ای نزد روشنفکران و نخبگان جامعه روسیه داشته است. این فرهنگ طی تاریخ در ادبیات روسی نیز نمایان شده است؛ به نحوی که در آثار تولستوی و داستایفسکی مفهوم دولت با تقدس ویژه‌ای همراه بوده است (برزگر، ۱۳۹۱: ۱). ریشه این نوع از دولت‌گرایی را می‌توان در پذیرش مذهب ارتدوکس از بیژانس و در خدمت دولت قرارگرفتن مذهب (کرمی، ۱۳۸۴: ۷۹) و نیز در نتیجه تأسی از فرهنگ و ساختار حکومت مغول دانست (Пахлёвска, 2011:51). محورهای اصلی دولت‌گرایی که راست جدید نیز نامیده می‌شود؛ توسعه طلبی، اوراسیاگرایی جدید، ضدیت با غرب می‌باشد. توسعه‌طلبی و امپریالیسم در این تفکر دارای جایگاه خاصی است؛ تاریخ بشر و در اصل تمدن بشری، تاریخ امپراتوری‌ها خوانده می‌شود. برای اندیشه‌پردازان این مکتب گذشته پرمجد و عظمت امپراتوری روسیه مورد توجه بوده و آرزوهایشان را برای بازیابی عظمت تاریخی روسیه مورد تأکید قرار می‌دهند چرا که در این تفکر فدراسیون روسیه کنونی با روسیه تاریخی - جغرافیایی یکی نبوده و تنها یک روسیه کوچک شده است. به نظر آنان، روسیه باید هرچه زودتر و به هر قیمت به عنوان یک قدرت بزرگ احیا شود. سومین ویژگی ایدئولوژی دولت‌گرایان ضدیت شدید با غرب است که ریشه در اندیشه اسلاوگرایان قرن نوزدهم میلادی دارد. از این منظر جهان عرصه رویارویی قدرت‌های شرق و غرب است و تمدن روس به عنوان بخشی از بلوک قاره‌ای در مقابل تمدن آنگلو ساکسون قرار می‌گیرد. سلسله مراتب، اقتدارگرایی و برتری علایق و منافع ملی بر منافع فردی محورهای اصلی این تفکر بوده که به عنوان یک فلسفه سیاسی افراطی و ضد دموکراتیک می‌باشد (کولایی، ۱۳۹۳: ۲۸۱-۲۸۵). این مکتب دولت توسعه یافته روسی و قدرتمند را دنبال می‌کند. دولتی که از بالا به پایین کنترل می‌شود در حالی که اهداف سه مکتبی را که قبلاً ذکر آن رفت، نفی نمی‌کند. از دیدگاه دولت‌گرایان همکاری روسیه با غرب و آمریکا نباید با فراموش کردن منافع ملی کشور همراه باشد. نمونه بارز تحقق چنین تفکری را می‌توان به وضوح در "عمودی سازی" قدرت که در سال‌های ابتدایی به قدرت رسیدن پوتین به اجرا گذاشته شد و تا امروز نیز ادامه یافته، دید.

سوسیالیسم و کمونیسم

گفته می‌شود که قرن بیستم میلادی در روسیه با بین‌الملل‌گرایی سوسیالیستی منتج از آراء مارکس آغاز شد؛ لیکن در واقع، ورود اندیشه‌های سوسیالیستی به این کشور به نیمه اول قرن نوزدهم میلادی و تحت تأثیر از اندیشمندان فرانسوی چون سن سیمون^۱ و فوریه^۲ مربوط می‌شود. البته مسأله جغرافیا، بعد مسافت و جدایی انسان‌ها در این واحد جغرافیایی (روسیه) و کنترل نظام‌های اجتماعی توسط نظامات اشتراکی در روسیه که پایه‌های تاریخی بسیار قدرتمندی داشته‌اند، خود زمینه ساز شکل‌گیری اندیشه‌های سوسیالیستی قرن نوزدهم در این کشور می‌شود (کولایی، ۱۳۹۴: ۸۹). اندیشه مالکیت عمومی ابزارهای تولید که توسط مارکس ارائه شد در روسیه مبدل به بحث "آزادی روستاییان"^۳ گشت که به دور از فعالیت‌های انقلابی در انجمن‌ها و محافل متفکرین این حوزه به بحث گذاشته می‌شد. روس‌ها در سده نوزدهم نسبت به اندیشه سوسیالیسم تمایل و استعداد فراوان ابراز داشتند، ولیکن در پیدایش نوع سوسیالیسم روسی گرتسن^۴ تأثیر به‌سزایی داشت. وی نوعی سوسیالیسم فردگرایانه ویژه روسی را عرضه کرد که با فردگرایی بورژوازی مخالف و متضاد است. گرتسن، معتقد بود که در رژیم استبدادی و خودکامه نیکلای اول در روسیه با همه دهشت‌باری، بیرحمی و روابط زشت سرواژ^۵، نیروی تازه‌ای از خلق روس نهفته است که نه بورژوا مآب است و نه تنگ‌نظر. این نیرو، جامعه را به سوی زندگی بهتر رهنمون خواهد شد. اعتقاد به نیروی خلق روس و ایمان به حقیقت نهفته در وجود روستاییان روسیه از دیدگاه گرتسن آخرین وسیله نجات و رهایی بود. وی بر این عقیده بود که سوسیالیسم در روسیه سهل‌تر و بهتر از غرب تحقق خواهد یافت (بردیا، ۱۳۸۳: ۶۲-۸۱). اندیشه‌های مارکس مبتنی بر آزادی طبقه کارگر نیز اولین پیروان خود را در میان ملاکین روسی یافت که طی پروسه‌ای متفاوت از خواستگاه آن در اروپا، موجب براندازی دولت موقت روسیه در انقلاب ۱۹۱۷ میلادی توسط حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه و شاخه معروف آن بلشویک‌ها گشته و موجب شکل‌گیری حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۱۸) و در نهایت اتحاد جماهیر

1. Saint Simon Henri

2. Fourier Charles

3. The Liberation of Peasants

4. Herzen Alexander

5. Serf

سوسیالیستی شوروی (۱۹۲۲) شد. تلاش برای تحقق یک جامعه آرمانی فراتر از تمایزات قومی، دینی و طبقاتی با محوریت کارگران، برقراری نظام اقتصادی سوسیالیستی و اجرای انترناسیونالیسم جهانی رویکردهای اصلی این نظام بود که در نهایت با مشکلات عدیده اقتصادی و بحران مشروعیت در سطح جامعه در سال ۱۹۹۱ میلادی فرو پاشید (هانتر و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۳۴). روند تجزیه و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تداوم بحران‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی در دوران ریاست جمهوری یلتسین و از میان رفتن وجهه ابرقدرتی روسیه موجب احیا و باز تعریف برخی مبانی اندیشه‌ای کمونیستی در روسیه شد. امروزه این مکتب در کنار اهمیت زنده نگه داشتن دولت‌گرایی روسی و ابر قدرتی روسیه، تأکید بر ملی شدن مجدد ثروت‌های ملی که به بخش خصوصی واگذار شده بودند، برخلاف اصول کمونیستی، یک نظام اقتصادی مختلط را پذیرفته و این امر را برای پیشبرد توسعه و حفظ وجهه روسیه در جامعه جهانی ضروری می‌شمارد. در سال ۱۹۹۳ میلادی ایده سیاست خارجی گروه‌های افراطی و کمونیست‌ها ایجاد امپراتوری روسیه تا مرزهای اتحاد جماهیر شوروی و در صورت ضرورت توسل به زور بود. در سند سیاست خارجی که در همین سال به تصویب رسید، اعلام شد که تمامی سرزمین‌های اتحاد جماهیر شوروی، حوزه حیاتی روسیه است که نباید منافع ملی این کشور در آن نادیده گرفته شود و بر حق دخالت یک‌جانبه در امور داخلی کشورهای جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی تأکید شده است (کرمی، ۱۳۸۴: ۱۸۶ و ۱۸۷). در گفتمان این مکتب دیدگاه‌های چپ‌گرایانه جدید وجود داشته و طرفدار ارزش‌های کمونیستی و مارکسیستی می‌باشند. این مکتب دولت‌گرا بوده، دولت قدرتمند استالین و ایوان مخوف نماد احیای قدرت روسیه است.

عمل‌گرایی

در تبیین مفهوم عمل‌گرایی لازم به ذکر است که عمل‌گرایی (پراگماتیسم) مکتبی فلسفی است که ارزش اعمال و اندیشه‌ها بر اساس فواید و نتایج عینی و عملی آنها مورد توجه قرار داده و آنچه ثمر بخش و مصلحت‌آینده است را "حقیقت" فرض کرده و شایسته پیگیری می‌داند (نوری، ۱۳۸۹: ۴۶). به عنوان یک مکتب در عمل‌گرایی، افکار و عقاید همچون ابزارهایی هستند برای حل مسائل و مشکلات بشر و تا زمانی که اثر مفیدی دارند، صحیح و منطقی بوده و پس از آن خطا و غلط محسوب می‌شوند. به این ترتیب عقیده‌ای که

ممکن است مدتی به کار آید و موثر باشد و از این رو، فعلا حقیقی است؛ لیکن پس از مدتی ممکن است، نتیجه رضایت‌بخشی نداشته باشد و در آن صورت به نظریه‌ای باطل و خطا تبدیل می‌گردد. ریچارد رورتی^۱ در بیان عمل‌گرایی با تأکید بر مفهوم حقیقت به تبیین صادق بودن و مفید بودن این امر پرداخته و بین صادق بودن و مفید بودن تمایز قائل می‌شود (رئیس‌زاده و شکیبی نیا، ۱۳۸۰: ۱۳۴-۱۳۸). مانند اعتقاد به گردش خورشید به دور زمین که در دوره‌ای برای علم بشر مفید بود پس حقیقت داشت هرچند صادق نبود.

رویکرد عمل‌گرایی گفتمان امروز روسیه است. این جریان برآیندی از مکاتب آتلانتیک‌گرایی لیبرال، اوراسیاگرایی، کمونیسم و اسلاوگرایی و دولت‌گرایی است. اگرچه عمل‌گرایی امروز روسیه به مکتب اوراسیاگرایی نزدیک‌تر بوده، لیکن ضمن تأکید بر نگاه به شرق، هم اهداف ملی‌گرایانه را دنبال می‌کند و در صدد احیای جایگاه اتحاد جماهیر شوروی و اعاده حیثیت است و در عین حال به منظور کسب فناوری به دنبال حفظ و توسعه روابط با غرب است چراکه روس‌ها به شدت به مسأله شکاف فناورانه بین خودشان با غرب توجه دارند و می‌دانند در شرایطی که بخواهند قدرت خودشان را به عنوان یک کشور تأثیرگذار بر بازی‌های بین‌المللی حفظ کنند، نمی‌توانند به عنصر اقتصاد و فناوری بی‌توجه باشند (کولایی، ۱۳۹۴: ۸۸). تأکید بر کنش مثبت و پرهیز از رویارویی بی‌نتیجه، تأکید بر هویت چندگانه و انعطاف‌پذیر، تمرکز بر ساز و کارهای کارآمدتر، رویکرد جدید به رابطه بین اقتصاد و قدرت، فرصت‌طلبی راهبردی، درک فزاینده این واقعیت که ضعف منجر به نفوذپذیری خواهد شد، ایدئولوژی زدایی از سیاست خارجی و ارجحیت منافع بر ارزش‌ها، مشارکت در ائتلاف‌های گسترده، احترام به هنجارها و حقوق بین‌الملل، تقویت نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای و مشارکت فعال در آنها از جمله اصول رویکرد عمل‌گرایانه در حوزه سیاست خارجی روسیه است. از این منظر، پیامد غیر قابل اجتناب پس‌رفت‌های دوره اتحاد جماهیر شوروی ایجاب می‌کند منابع و توانمندی‌های کشور به گونه‌ای بهینه به کار گرفته شوند. بر همین اساس قدرت و نفوذ با توجه به معیارهای واقعی و عینی مورد بازبینی قرار گرفته و سه اصل نوسازی اقتصادی، دستیابی به جایگاهی شایسته در روند رقابت جهانی و بازسازی جایگاه روسیه به عنوان یک "قدرت بزرگ" مبنای سیاست خارجی روسیه قرار گرفته است. با توجه به بی‌حاصلی آرمان‌گرایی و خوش‌بینی افراطی درباره مقاصد غرب برای

^۱ . Richard Rorty

کمک به روسیه و گرایش به رویکرد عمل‌گرایی، ضرورت تأمین منافع ملی به شدت تقویت شده است (کولایی، ۱۳۸۳: ۲۹۴ - ۲۹۵) و در صورتی که مصالح تأمین منافع ملی ایجاب کند، روابط با غرب مهم‌ترین مولفه سیاستگذاری خارجی شمرده می‌شود. چنانچه امروز شاهد هستیم که پوتین متأثر از رویکرد عمل‌گرایانه خود به رغم روندهای پیشین در سیاست خارجی روسیه که دیدی واقع‌بینانه نسبت به ظرفیت‌ها و امکانات موجود در این حوزه وجود نداشت و منابع و ظرفیت‌ها با توجه به ذهنیت‌ها ارزیابی و رفتارها بر اساس اصول ایدئولوژیک شکل می‌گرفت به رابطه مستقیم بین امکانات و گستره اقدام توجه کرده، پس‌رفت‌های دوره پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را با واقع بینی پذیرفته و تلاش می‌کند، روند توان‌یابی روسیه در عرصه بین‌المللی را طی یک فرایند و به تدریج محقق کند. لیکن این امر هرگز به معنای فراموش کردن حوزه‌های امنیتی و نفوذ روسیه در پیرامون آن و در منطقه نیست. رویکردهای روسیه در قبال بحران‌های اوکراین و سوریه در همین راستا ارزیابی می‌گردند.

جایگاه جمهوری اسلامی ایران

تجربه غرب‌گرایی دوران زمامداری یلتسین و بی‌ثباتی‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی ناشی از آن منجر به تحول فکری نخبگان و متفکرین روس نسبت به غرب و به ویژه ایالات متحده آمریکا شد. چهره انسان دوست غرب در پیش نظر دانشمندان، متفکرین و هنرمندان از میان رفت. تا جایی که برخی متفکرین، غرب را عامل بی‌ثباتی روسیه در سده اخیر از سقوط نظام امپراتوری گرفته تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و آشفتگی‌های دوران یلتسین و عقب ماندگی منتج از آن معرفی کردند (Уткин, 2005: 483). از آن پس، گرایش به شرق در اولویت دیپلماسی روسیه قرار گرفت. چین، هند و به ویژه ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای و کشوری مستقل در خاورمیانه به یکی از اولویت‌های مناسب بدل شد. امروزه با توجه به نقش ثبات‌ساز ایران و درک مشترک دو کشور در پاره‌ای از مسائل در نظر نخبگان و متفکرین روس این اهمیت پررنگ‌تر شده است. لیکن به دلیل تنش‌های داخلی روسیه با جامعه مسلمانان و مناطق مسلمان‌نشین این کشور که در ابتدای زمامداری پوتین منجر به درگیری نظامی چند باره در این مناطق شده و تا امروز به مثابه یک مشکل و تهدید باقی مانده، نگاه به ایران به عنوان کشوری مسلمان و دارای قابلیت نفوذ همواره دچار تناقض و پیچیدگی بوده است. تا به امروز ایران از یک سو به عنوان یک اهرم فشار در معامله با غرب

و بازاری دائمی برای تسلیحات و خدمات فنی روسی مورد ارزیابی قرار گرفته و از سوی دیگر، ایده اتحاد روسیه و ایران در مقابل غرب و ایجاد جبهه ضد آتلانتیکی هرگز به فراموشی سپرده نشده است (Parland, 2004:116). به ویژه اینکه پس از بحران اوکراین روسیه واکنشی به مراتب شدیدتر از آنچه انتظار داشت از جانب شرکای غربی خود متحمل شده است. علاوه بر این مسأله ایران در گفتمان‌های داخلی روسیه همواره یکی از موضوعات بحث‌برانگیز بوده است. این پرسش که آیا روسیه باید با وجود مخالفت‌های غرب و یا حتی تقابل با غرب، روابط خود را با ایران پیگیری نماید یا نه در تشدید پیچیدگی‌های گفتمانی روس‌ها نقش قابل توجهی داشته است (شوری، ۱۳۸۸: ۲۸۳). در تبیین نگاه مکاتب سیاست خارجی نسبت به ایران تلاش می‌شود به درک صحیحی از پیچیدگی موجود دست یابیم.

ایران در نگاه آتلانتیک‌گرایی

رویکرد مکتب آتلانتیک‌گرایی مشابهت دادن ارزش‌ها و مفاهیم روسی و غربی و تلاش برای همگرایی همه جانبه با جامعه غرب و تثبیت جایگاه روسیه به عنوان کشوری هنجارمند و شریکی قابل اعتماد در جامعه کشورهای متمدن می باشد. این دیدگاه، بخش مهمی از گفتمان کثرت‌گرایی روابط بین‌الملل دوره پسا شوروی است که غرب را نه نقطه مقابل که شریک طبیعی روسیه می‌داند (کولایی و نوری، ۱۳۸۹: ۲۱۱). در این بین نگاه به ایران به عنوان یک کشور اسلامی تحت تأثیر تهدید قلمداد شدن اسلام برای جوامع غربی - به ویژه برای منافع روسیه در آسیای مرکزی - قرار گرفته و تنها به صورت یک منبع تجاری محسوب می‌شود که در اولویت نیز قرار ندارد؛ چراکه در بحث منافع اقتصادی نیز ارتباط عمیقی با غرب در بین است. تعلل در تکمیل طرح‌های نیروگاهی و تحویل تسلیحات خریداری شده از سوی ایران، همکاری‌های مقطعی موجود، ریشه در همین نگرش در سیاست خارجی روسیه دارد. امروزه با آن که روسیه از پیشروی ناتو به سمت شرق و گسترش اتحادیه اروپا به شدت ناراضی است، لیکن در سایه این نگرش در وحله اول خواهان این است که از سوی غرب به عنوان قدرتی بزرگ و همسان با دیگر قدرت‌ها به رسمیت شناخته شده و هنوز خود را بخشی از مجموعه قدرت‌های غربی در نظر گرفته و می‌خواهد در شراکت با آمریکا حق اعمال سیاست خارجی یک ابرقدرت را داشته باشد (Тренин, 2016: 4) و در وحله دوم، قصد دارد که در سایه تأمین ثبات و جلوگیری از شدت یافتن ناآرامی‌ها در آسیای مرکزی و قفقاز،

ایران را با توجه به نقش تأثیرگذار آن در منطقه به عنوان عاملی برای حفظ موازنه قوا در منطقه خلیج فارس و در برابر کشورهای عربی که از جانب غرب به ویژه آمریکا به شدت تسلیح و تجهیز می‌شوند برای خود محفوظ دارد (Тренин, 2013: 232). با توجه به این موارد می‌توان به ترکیب نخبگان و تمایلات شخصی آنان اشاره کرد. صرف نظر از دوران یلتسین که افراد نزدیک وی به شدت طرفدار غرب بودند، اکثر نخبگان امروز روسیه نیز در عمل شیفته سبک زندگی غربی و متمایل به منافع اقتصادی تأمین شده از جانب غرب می‌باشند. خیل کثیری از ایشان سرمایه‌های خود را به غرب منتقل کرده و به سرمایه‌گذاری و خرید ملک در اروپا و آمریکا می‌پردازند. برای چنین نخبگانی آنچه در مقام ایدئولوژی و در سخنرانی‌ها و نشست‌ها بیان می‌کنند تا آنچه در عمل صورت می‌دهد بسیار متفاوت است. به بیان دیگر، اگرچه امروزه یکی از اولویت‌های مسکو گسترش تعاملات اقتصادی در اوراسیا است و حتی اگر لازم بدانند، بازارهای ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس را از کالاهای روسی پر کند، لیکن گروه‌ها و محافل کسب و کار (تجاری) خواهان برقراری روابط تجاری گسترده با اتحادیه اروپا و کشورهای توسعه یافته می‌باشند. سطوح بالایی این گروه یا همان الیگارش‌ها کم و بیش با کرم‌لین ارتباط داشته و برای چنین تغییراتی آماده نیستند (Globalaffairs.ru, Апрель 2016). در کل در نگاه غرب‌گرایان، ایران اسلامی تهدیدی بالفعل ارزیابی می‌گردد که قابلیت افزایش تنش در جامعه مسلمانان روسیه را داشته و صرف نظر از همکاری‌های اقتصادی محدود به لحاظ ساختاری و نهادی نیز ارتباط با ایران ارتباطی هزینه‌بر برای روسیه قلمداد می‌گردد که مانعی بر پیوستن روسیه به جامعه جهانی یا همان باشگاه کشورهای دموکراتیک است. در بهترین حالت در پس وقایع سوریه، متفکرین مطرح این مکتب از ایران به عنوان همکاری حقیقی و لازم برای حفظ ثبات در مرزهای جنوبی و منطقه در تقابل با اسلام افراطی نام می‌برند؛ کشوری است که نباید به سلاح هسته‌ای یا هر نوع تسلیحات پیشرفته از نگاه روسیه تجهیز شود چرا که با چنین تسلیحاتی قبل از اروپا یا آمریکا این قابلیت را دارند که به نواحی داخلی روسیه برسند (Globalaffairs.ru, Декабрь 2013).

ایران از منظر اوراسیاگرایی

اوراسیاگرایان سنتی چون تروبتسکوی^۱، گوملیوف^۲ و پانارین^۳ خواه قبل از جنگ جهانی دوم و خواه بعد از آن توجهی به ایران نداشتند، اگرچه برخی متفکرین این مکتب چون واسیلی نیکیتین^۴ علاقه وافری به ایران داشتند. این نادیده گرفتن در زمان اتحاد جماهیر شوروی و دوران فروپاشی آن ادامه یافت چراکه به مانند دوران پیش از جنگ این مکتب دیدگاهی مبتنی بر توجه به داخل کشور داشتند و مفهوم اوراسیا محدود به قلمرو امپراتوری روسیه و سپس اتحاد جماهیر شوروی می‌شد. علاوه بر این، بحران ناشی از زوال امپراتوری و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی مجال اندیشیدن به محدوده خارج از مرزهای روسیه را نمی‌داد و این مکتب صرفاً در پی توجیهی برای حفظ یکپارچگی و اتحاد جماهیر شوروی یا ایجاد مجدد آن در آینده نزدیک بود. با ظهور مجدد اوراسیاگرایی توسط دوگین^۵ و با مطرح شدن ایده "اتحادیه اوراسیایی" توسط نظربایف^۶ و امکان شکل‌گیری دوباره اتحاد جماهیر شوروی تحت عنوان اتحادیه اوراسیایی، ایران نقش جدیدی در این مکتب یافت. در دیدگاه دوگین، اوراسیاگرایی باید نه فقط به یکپارچه‌سازی اتحاد جماهیر شوروی تحت نامی نوین تبدیل شود، بلکه به شبکه‌ای امپراتوری که روسیه را حتی قدرتمندتر از اتحاد جماهیر شوروی سابق کند، یعنی همتایی برای تمدن "آتلانتیک" ایالات متحده آمریکا بیانجامد. نقش ایران در این‌جا تعیین‌کننده است. از نظر دوگین، ایران به عنوان قدرت قاره‌ای پدیدار شده که می‌تواند با تفاوت بسیار بیشتری از دیگر کشورهای مسلمان در منطقه که برخی از آنها مانند ترکیه و عربستان سعودی فقط به آلت‌دست آمریکایی‌ها بدل شده‌اند به طور کامل دنباله‌رو سنت قاره‌ای روسیه باشد. دوگین از این چشم‌انداز، انقلاب ۱۹۷۹ ایران را تحسین کرد که توانسته کشور را به سنت‌های خود بازگرداند. اتحاد با ایران به مثابه یک نیروی تقویت‌کننده اصلی برای آینده است (شلاپنتوخ، ۱۳۹۴: ۳۰-۳۱). همچنین وی در نشست چهارمین شب علوم انسانی که زمستان ۱۳۹۴ در تهران برگزار شد با اشاره به اشتراکات و

¹. Trubetskoy Nikolai

². Lev Nikolayevich Gumilyov

³. Artemi Sergeyevech Panarin

⁴. Nikitin Vasiliy

⁵. A. Dugin

⁶. Nazarbayev Nursultan

پیوندهای عمیق عقیدتی - مذهبی، فلسفی بین ایران و روسیه، روابط فی مابین را فراتر از اتحاد استراتژیک و مبتنی بر برادری و فداکاری برشمرد که مصداق بارز آن جنگ در سوریه می‌باشد. از این منظر، تحولات خاورمیانه به ویژه سوریه نشان دهنده عزم امپریالیسم ستیزی معاصر دو کشور و به شیوه‌ای است که نه در قالب لیبرالیسم و نه کمونیسم جای می‌گیرد که وی آن را نظریه چهارم سیاست، نامیده و معتقد است این نظریه با وقوع انقلاب در ایران در سایه بازگشت به سنت‌ها نیز به وقوع پیوسته است. وی تنها راه مدرن شدن روسیه و ایران را ادامه این راه مشترک تاریخی و نفی لیبرالیسم، ملی‌گرایی، فاشیسم و کمونیسم بیان داشت. امروزه در سایه تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی گونه جدیدی از اوراسیاگرایی و بسیار متفاوت از روایت سنتی و کلاسیک آن در حال شکل‌گیری است که در آن مفهوم اوراسیا مبتنی بر تولید، توسعه، زیرساخت‌ها، ایجاد کریدورهای حمل و نقل و در یک کلام مبنی بر اقتصاد تعریف می‌گردد؛ چرا که از این منظر اتحادیه‌های اقتصادی نظم نوین جهانی را شکل خواهند داد و اوراسیا در حقیقت یک نوع اتحادیه طبیعی است که ایران به لحاظ برخورداری از توان سیاسی، دیپلماتیک و فکری لازم، می‌تواند به همراه روسیه و چین به سومین قدرت سیستم‌ساز اوراسیایی تبدیل شود؛ علاوه بر این مانند روسیه و چین تجربه تحریم‌های اقتصادی و برخورد نامتساوی در حقوق را در برابر کشورهای غربی و اروپایی تجربه کرده است. بنابراین مشکل مشترک، درک مشترکی را نیز به همراه خواهد داشت که همانا نیاز به تجمیع قوا و توانایی‌ها میان خود این کشورها است؛ لیکن هدف از ایجاد چنین اتحادیه‌ای مخالفت و تقابل با غرب و آمریکا نیست چراکه قصد بر این است با کمترین ضرر برای تغییر نظم جهانی تلاش شود (لوکیانوف، ۱۳۹۵: ۶-۱۰).

ایران در دیدگاه ملی‌گرایان

در دیدگاه نخبگان ملی‌گرا به ویژه طیف ملی‌گرایان امپراتوری، همواره درک مشابهی از ایران با اوراسیاگران و اسلاوگرایان سنتی وجود داشته است. از آنجایی که احیای روسیه به عنوان ابر قدرتی بزرگ مهم‌ترین هدف این مکتب تعریف می‌شود، پیشنهاد اتحاد با ایران به عنوان مهم‌ترین مؤلفه برای آینده روسیه به عنوان قدرتی بزرگ مطرح می‌گردد. از این منظر، روسیه یک تمدن اشتراک‌گرا و معنوی است که درکی ژرف از دیگر فرهنگ‌های شرقی و عدالتی عمیق دارد. این امر موجب نزدیکی بیشتر روسیه به دیگر تمدن‌هایی می‌شود که

خاستگاه تمدنی آنها مانند روسیه بوده و در مورد بیشتر تمدن‌های آسیایی که تمدن اسلامی از آن جمله است صدق می‌کند. ایران در این جا به عنوان متحد طبیعی پدیدار می‌شود (شلاپنتوخ، ۱۳۹۴: ۳۸ و ۳۹). لازم به ذکر است که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پس از دوران یلتسین گونه‌های مختلف ملی‌گرایی شکل گرفته است که تبیین دیدگاه‌های متمایز آنها در دوران معاصر، ما را به درک پیچیدگی‌های نگاه به ایران و رویکردهای پرتناقض عمل‌گرایانه امروز روسیه پوتینی می‌رساند. اغلب گونه‌های ملی‌گرا، اعتقادی به تحقق لیبرالیسم در روسیه نداشته و از این منظر با جهان بینی اوراسیایی و ملی‌گرایان امپراتوری خواه اتفاق نظر دارند (Parland, 2004:94)، لیکن در نظر برخی طیف‌های ملی‌گرا رونق اقتصادی و استاندارد بالای زندگی بسیار مهم‌تر از عظمت امپراتوری است که اوراسیاگرایان را چنین شیفته کرده و در راستای تحقق آن حاضر به هرگونه فداکاری و یا حتی جنگ با غرب می‌باشند. در کل ایشان با آنکه غرب‌گرا نیستند و موافق تمرکز قدرتی تمامیت خواه و قدرتمند و نه دموکرات و لیبرال در روسیه می‌باشند؛ لیکن درباره جنگ اجتناب ناپذیر میان روسیه و ایالات متحده نیز با تصور دوگین اشتراک نظر ندارند. در این دیدگاه روسیه به‌رغم مشکلات خود با غرب هنوز به تمدن مسیحی غربی تعلق دارد و در هر صورت غرب و بیشتر اروپای غربی به روسیه نزدیک‌تر از هر تمدن دیگری است. رهیافت ملی‌گرایان جدید روس در برابر جهان اسلام و ایران ویژگی‌های خاصی دارد. این گروه به استفاده از ایران مانند هر کشور دیگری برای اهداف خود مانند موازنه با ایالات متحده یا معاملات اقتصادی مختلف معتقد بوده، اما هرگز این احساس را نداشتند که ایران از خانواده روسیه، تمدنی در اصل اروپایی-مسیحی باشد و به ارتباطات نظامی نیرومند با آن فکر نمی‌کنند. آنها در عمل در دیدگاه خود نسبت به ایران با تردید جلو آمده و بر این فرض می‌باشند که ایران نیز به همین صورت به روسیه نگاه می‌کند. در برخی دیگر از دیدگاه‌های ملی‌گرایانه تمایلات تفکیکی قومی نژادی به وضوح دیده می‌شود. با توسعه سرمایه‌داری و قطبی شدن جامعه روسیه، عقاید منطقه‌گرایی و تمایل به کاستن از حضور مسلمانان در روسیه و محصور کردن مناطقی که روس‌ها تسلط کامل بر آن ندارند تحت عنوان "روسیه برای روس‌ها" رو به افزایش گذاشته است (شلاپنتوخ، ۱۳۹۴: ۶۲-۶۵). قدر مسلم چنین دیدگاهی به ایران نگاهی مبتنی بر اتحاد ندارد چراکه گسترش این نوع از ملی‌گرایی با تکیه بر نژاد اسلاو و مسیحیت موجب شدت یافتن چالش‌های داخلی و افزایش تنش میان روس‌ها و مسلمانان و از میان رفتن تصور "همزیستی" اوراسیایی میان مسلمانان و ارتدوکس‌ها، هم در درون و هم در

بیرون از روسیه می‌باشد. چنین دیدگاهی را می‌توان به وضوح در آخرین کتاب ویچسلاو نیکونوف^۱ رئیس ملی‌گرای بنیاد روسکی^۲ میر با عنوان دنیای معاصر و سرچشمه‌های^۳ آن دید. در این کتاب ایران به عنوان تنها کشور مسلمانی معرفی می‌گردد که طیف مذهبی بر آن حکومت کرده و هیچ‌گاه از داعیه رهبری شیعیان در منطقه و صدور انقلاب دست بر نداشته است. وی با اشاره به تاریخ روابط نه چندان ساده بین دو کشور معتقد است، امروزه با آنکه در منطقه تقسیم کار و موقعیت نسبت به تقابل با اسلام رادیکال سنی بین دو کشور صورت پذیرفته است، لیکن اصلی‌ترین مانع گسترش این روابط را وجود تهدیدهای امنیتی از جانب اسلام رادیکال قلمداد می‌کند که به طور مستقیم بر آسیای مرکزی، داغستان، چچن و سایر مناطق تأثیر گذاشته و حتی رعایت حقوق اقلیت در کشور را تحت الشعاع قرار داده است (Никонов, 2015: 720-745).

به طور کلی ارزیابی متفاوت از ایران در طیف‌های مختلف ملی‌گرایی معاصر روسی از متحدی طبیعی تا تهدیدی بالقوه قلمداد شدن ایران، پیش از هر عاملی ناشی از تنش روز افزون میان نخبگان این کشور و اقلیت مسلمان آن می‌باشد. نوع ملی‌گرایی حاکم بر روسیه با داشتن پایه‌هایی عمیق در مذهب ارتدوکس مسیحی و گرایش شدید به اسلاوگرایی که امروزه تحت شعار روسکی میر (دنیای روسی) تبلیغ می‌گردد با آنکه به طور سنتی در تقابل با غرب و آموزه‌های آن، به ویژه ارزش‌های سکولار لیبرال تعریف می‌گردد، لیکن نگاه به ایران به شدت تحت تأثیر مسلمان بودن و مشکلات امنیتی روسیه در نواحی جنوبی با مسلمانان قرار گرفته به عنوان تهدیدی بالقوه قلمداد می‌گردد.

ایران در نگاه کمونیست‌ها

دیدگاه کمونیست‌ها درباره ایران از بسیاری جهات شبیه اوراسیاگرایی دوگین می‌باشد. این شباهت ناشی از اشتراکات این مکاتب در گرایشات محافظه‌کاری، اشتراک‌گرایی و ضدیت با غرب و فرهنگ و ساختار برخاسته از آن می‌باشد. به نحوی که نفوذ چشمگیر نظریات ژئوپلیتیک دوگین را می‌توان به وضوح در نوشته‌های رئیس فراکسیون کمونیست دومای

1. Vyacheslav Nikonov

2. Русского Института, Ruskii Institutue

3. Modern World and Its Origins

روسیه، گنادی زیوگانوف^۱ دید. کتاب وی با عنوان "جغرافیای پیروزی"^۲ به هیچ عنوان شباهتی با دکترین‌های کمونیستی سنتی ندارد. البته زیوگانوف نسبت به دوگین تمرکز بیشتری بر فرهنگ و ایدئولوژی دارد تا مبانی جغرافیایی و ژئوپلیتیک تمدن‌ها (Parland, 2004: 117-118). از منظر رهیافت کمونیستی روسیه باید به امپراتوری بسیار بزرگ‌تر از اتحاد جماهیر شوروی مبدل شده و عنصر اصلی این روسیه بزرگ، تسلط بر جنوب و به ویژه ایران می‌باشد. چراکه ایران به عنوان مهم‌ترین متحد جنوبی است که می‌تواند روسیه را به قدرتی بزرگ تبدیل کرده و صلح آمریکایی را به چالش بکشد (شلاپنتوخ، ۱۳۹۴: ۳۲-۳۳).

ایران در نگاه متفکرین این مکتب به واسطه درک مشترک از مقابله با غرب به ویژه آمریکا همکاری مهم ارزیابی گشته که بر خلاف سایر کشورهای مسلمان منطقه می‌تواند در راستای حفظ ثبات در منطقه روسیه را همراهی کند. از این منظر سیاست‌های آمریکا در قبال ایران نوعی ماجراجویی سیاسی (Kprf.ru, 2 Февраля 2010) و در راستای پیشروی‌های آمریکا و بلوک غرب پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ارزیابی می‌گردد (Nakanune.ru, 30 Август 2013). با خطرناک تلقی شدن گسترش لیبرالیسم به سمت روسیه و در داخل آن (به مانند اوراسیا گرایان) لزوم همکاری تنگاتنگ با ایران به ویژه در تحولات منطقه‌ای مورد تأکید قرار می‌گیرد. در مقالاتی که در روزنامه پراودا^۳، رسانه کمیته مرکزی حزب کمونیسم به قلم سرگی کاژامیاکین^۴ منتشر گردید، ایران به لحاظ این که کشوری توانمند، پایبند به اصول و سنت‌هایی مشابه روسیه و مهم‌تر از همه ضد آمریکا است، می‌تواند در سایه حفظ ثبات در مرزهای جنوبی روسیه این کشور را در دستیابی به جایگاه ابرقدرتی همراهی کند (Правда, 27 Января 2016).

ایران در نگاه دولت‌گرایی و عمل‌گرایی

در مکتب دولت‌گرایی با آنکه در ضدیت با غرب با دیدگاه‌های ملی‌گرایی و اوراسیاگرایی قرابت زیادی وجود دارد ولی از آنجایی که خارج نزدیک و ثبات آن و حفظ

¹. Zyuganov Gennady

². The Geography of Victory

³. Pravda

⁴. Kozhamyaki Sergey

منافع امنیتی و اقتصادی روسیه در این دیدگاه از اهمیت وافری برخوردار است، بیشتر به مکتب عمل‌گرایی نزدیک می‌شود. تأمین امنیت روسیه از طریق حفظ ثبات و امنیت در مناطق پیرامون آن از منظر این دو دیدگاه همواره از مسایل جدی مورد توجه روسیه بوده است. ملاحظات سیاسی - امنیتی روسیه در قبال جمهوری‌های سابق و منطقه قفقاز نقش ایران را برجسته‌تر می‌سازد. ظرفیت و توانایی ایران برای ایجاد مشکل یا همراهی با روسیه در جهت رفع بحران در این مناطق در تعیین سطح روابط با ایران و نگاه به کشورمان بسیار دخیل بوده است (کولایی، ۱۳۸۳: ۳۱۹-۳۲۳). رشد افراطی‌گرایی اسلامی و استمرار و افزایش تنش با مسلمانان روسیه از مهم‌ترین دلایل روابط محتاطانه و عمل‌گرایانه روسیه - ایران ارزیابی می‌گردد. ترس از گسترش نفوذ ترکیه و عربستان سعودی چه در داخل مرزهای روسیه یا منطقه آسیای مرکزی و چه در کل خاورمیانه، اهمیت راهبردی ایران را در حفظ تعادل پررنگ‌تر می‌کند. چنانچه امروز در حل بحران سوریه این امر به وقوع پیوسته است، لیکن این اهمیت هیچ‌گاه از یک همکاری تاکتیکی فراتر نمی‌رود. حتی به‌رغم نظرات مثبت اندیشمندان مطرح این مکتب چون سرگی کاراگانوف^۱ نسبت به ایران که معتقد است، ایران برخلاف برخی دیگر از قدرت‌های منطقه، نه تنها اقدامی در جهت بی‌ثباتی آسیای مرکزی و قفقاز انجام نداده، بلکه به روسیه در کنترل بحران‌ها کمک نیز کرده است (RussianCouncil.ru, Февреля 2016). چرایی این امر بدین دلیل است که از منظر دیدگاه عمل‌گرایی امروز روسیه، علاوه بر ملاحظات فوق، دستیابی به اهدافی چون نوسازی اقتصادی در سایه روابط با ثبات با اروپا و ایالات متحده را، نمی‌توان فدای اتحادهای هزینه‌بر برای روسیه کرد. مضاف بر اینکه یک ایران قدرتمند آنهم از نوع هسته‌ای در نزدیکی مرزهای روسیه، خود تهدید بالقوه محسوب می‌شود.

بنابراین نگاه به ایران از منظر دیدگاه عمل‌گرایانه و دولت‌گرا به سبب ماهیت این مکاتب، زودگذر و مقطعی است. به طور نمونه با آن که دغدغه اصلی کنونی نخبگان عمل‌گرای روس نفوذ یا گسترش ارضی نیست و حفظ ثبات اصلی‌ترین مولفه این مکتب قلمداد می‌شود؛ لیکن در راستای حفظ موقعیت روسیه به ویژه در حوزه پیرامونی، توسعه ارضی و حفظ حوزه‌های نفوذ به هر قیمتی مشروع و ضروری تلقی می‌گردند. موضع‌گیری‌هایی که اکثر این نخبگان و متفکرین در قبال مسأله اوکراین و به خصوص الحاق کریمه اتخاذ کرده‌اند، شاهدهی بر این مدعا است. در حالی که طرفداران مکتب فکری

^۱. Karaganov Sergey

اوراسیایی، کمونیسم و تا حدی برخی طیف‌های ملی‌گرای روسیه همواره ایران را کشوری قدرتمند و دوست در نظر می‌گیرند که می‌تواند به عنوان متحدی استراتژیک یا کمی محتاطانه به عنوان همکاری مهم در منطقه نیرویی موثر برای روسیه باشد، رهیافت دولتمردان و سایر متفکرین روسی به کلی متفاوت و ناپایدار است. این نخبگان به ایران از منظر عاملی برای تأمین منافع عمل‌گرایانه و مقطعی نگاه می‌کنند. رابطه نزدیک روسیه با ایران می‌تواند به منظور فرستادن علائمی به ایالات متحده مبنی بر این باشد که روسیه از برخی اقدامات مشخص آمریکا ناخشنود است. مخالفت روسیه با تحرکات نظامی ایالات متحده بر علیه ایران یا موضعگیری‌های امروز این کشور در قبال سوریه، نه به لحاظ نگرانی روسیه بابت حضور امپریالیستی آمریکا در خاور میانه، بلکه از این رو است که دامنه ناآرامی‌ها منجر به افزایش بی‌ثباتی، سرانجام به حیات خلوت روسیه و سپس داخل آن به کشانده شود؛ اما کاهش تنش‌ها در صورتی که روسیه بخشی از راه حل آن بوده و منافع امنیتی این کشور لحاظ گردد، بلا مانع است.

در یک جمع بندی از آنچه بیان شد، نگاه مکاتب فکری در روسیه نسبت به ایران در عین متفاوت بودن دارای دو رویکرد عمده بوده است؛ دیدگاه نخست، بر اهمیت راهبردی روابط حسنه روسیه با ایران تأکید می‌کند و بیشتر مورد پشتیبانی ملی‌گرایان امپراتوری خواه روس و به ویژه طیف اوراسیاگرا می‌باشد. از نظر این دو گروه، روابط حسنه ایران- روسیه نه به منزله استفاده موقتی از ایران به عنوان اهرم فشار در معامله با غرب، بلکه اتحادی دائمی است. متفکرین این مکاتب مصداق بارز این امر را همکاری موفقیت‌آمیز ایران و روسیه در مسأله سوریه ذکر می‌کنند.

گروه دوم معتقد هستند که روسیه باید از ایران به عنوان اهرم فشار در معامله با ایالات متحده و یک شریک تجاری مفید و نه متحدی دائمی استفاده کند. طرفداران این دیدگاه روسیه را کشوری متکی به خود یا نزدیک به غرب (بیشتر اروپا) در نظر می‌گیرند. مثال بارز و موید این مطلب سخنان فنودور لوکیانوف^۱ در نشست ایراس و مقاله "ایران شکاک" از این نویسنده در تارنمای گلوبال افرز^۲ در تاریخ ۹ دسامبر ۲۰۱۴ می‌باشد.^۳ تغییر در رویکرد

^۱. Lukyanov Fyodor

^۲. Global Affairs

^۳. www.globalaffairs.ru/redcol/Somnevayuschisya-Iran-17168

نخبگان روس در قبال ایران - از فرض متحد راهبردی بودن ایران گرفته تا دیدگاهی محتاطانه‌تر - نه فقط به سبب تغییرات در اوضاع بین‌المللی، بلکه بیش از هر چیز ناشی از تغییرات داخلی در روسیه است. دیدگاه محتاطانه‌تر در قبال ایران بازتاب دهنده تنش داخلی روزافزون میان قومیت روس که هنوز اکثریت نخبگان روسی را تشکیل می‌دهند و جامعه اسلامی روسی است. استمرار و افزایش احتمالی این تنش یکی از مهم‌ترین دلایل روابط محتاطانه و عمل‌گرایانه روسیه-ایران به استثنای برخی رویدادهای غیر قابل پیش‌بینی است (شلاپنتوخ، ۱۳۹۴: ۱۵ و ۱۶).

تحلیل روابط ایران و روسیه در عمل

سیاست خارجی روسیه طی ۱۵ سال اخیر، متأثر از رویکرد عمل‌گرایانه خود به رابطه مستقیم بین امکانات و گستره اقدام، توجه کرده است. سیاست خارجی "هنجارمند"^۱ پوتین در این زمینه بر آن بوده است تا با نشان دادن خود به غرب به عنوان شریکی که می‌توان با آن معامله کرد به بازسازی جایگاه خود در نظام بین‌الملل پرداخته و بتواند هر چه سریع‌تر بر مشکلات روسیه به لحاظ توسعه فائق آمده تا هم زمان به یکی از قطب‌های برتر جهان و صد البته همسنگ به ایالات متحده آمریکا مبدل گردد، اما از سوی دیگر به این واقعیت نیز واقف است که توسعه این کشور بدون همکاری با غرب میسر نخواهد بود.

لذا با آن که عمل‌گرایی امروز حاکم بر روسیه که برآیندی است از همه مکاتب فکری و گفتمان‌های داخل روسیه، سیاستگذاری دستگاه دیپلماسی روسیه نسبت به ایران هنوز به شدت تحت تأثیر نگاه آتلانتیک‌گرایی و دولت‌گرایی و ملی‌گرایی است. غرب از ۳۰۰ سال پیش تاکنون در مرکز تحولات روسیه بوده و طی این مدت جهت‌گیری اصلی حاکمیت روسیه چه تزاری، کمونیستی یا فدراتیو حول این محور تنظیم گشته است. دنباله روی از اروپا و رسیدن به آن سنگ بنای سیاست خارجی روسیه را تشکیل می‌دهد. ایده اتحاد با آمریکا و اعلام آمادگی روسیه در پیوستن به ائتلاف ضدتروریسم آمریکایی بعد از وقایع یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و امروز نیز پیشنهاد ایجاد ائتلاف بر علیه داعش در سوریه و همکاری‌های چند باره با آمریکا در اجرای آتش بس‌های متعدد و به نفع گروه‌های تروریستی

^۱. Normalized Modern Great Power

نشاندهنده خواست عمیق روس‌ها در پیوستن به غرب در عین رنجش از آن می‌باشد. اقتصاد به شدت وابسته به غرب و وجود مشاورین و فعالان اقتصادی غرب‌گرا نیز در تفوق گفتمان آتلانتیک‌گرا تأثیر انکار ناپذیری در سیاست خارجی روسیه داشته و دارد.

از دیگر عوامل تعیین کننده در سیاست خارجی روسیه، دولت‌گرایی است. در مکتب دولت‌گرایی، حفظ ثبات و امنیت روسیه، خارج نزدیک و ثبات آن از اهمیت وافری برخوردار بوده و از ارکان محوری مکتب عمل‌گرایی امروزی روسیه است. تأمین امنیت روسیه از طریق حفظ ثبات و امنیت در مناطق پیرامون آن از منظر این دو دیدگاه همواره از مسایل جدی مورد توجه روسیه بوده است. ملاحظات سیاسی - امنیتی روسیه در قبال جمهوری‌های سابق و منطقه قفقاز، مسأله افراطی‌گری در افغانستان و تحولات خاورمیانه، نقش ایران را برجسته‌تر می‌سازد. ظرفیت و توانایی ایران برای ایجاد مشکل یا همراهی با روسیه در جهت رفع بحران در این مناطق در تعیین سطح روابط با ایران و نگاه به کشورمان بسیار دخیل بوده است. لیکن از این منظر نیز ایران نه فقط به عنوان قدرتی دوست یا شریک راهبردی، بلکه به عنوان قدرتی که ظهور آن می‌تواند موجب خیزش مسلمانان روسیه که خواهان باز توزیع قدرت هستند، نیز ارزیابی می‌گردد.

از دیگر عواملی که در عمل بر رویکردهای سیاست خارجی روسیه نسبت به کشورمان تأثیرگذار می‌باشد، ملی‌گرایی است که امروزه تحت شعار "روسکی میر"^۱ مورد تأکید قرار می‌گیرد و با آنکه این ملی‌گرایی در ایده در تقابل با غرب به ویژه آمریکا تعریف می‌گردد، لیکن تفاوت‌های نژادی و عقیدتی با مسلمانان، نگاه به ایران را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. علاوه بر این غرب‌ستیزی مورد نظر ملی‌گرایان بسیار متفاوت از درک و دریافتی است که ما در ایران از این مفهوم تجربه کرده‌ایم. به همین دلیل نیز در دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد این غرب‌ستیزی مبنایی بر نزدیکی دو کشور و ارتقاء روابط فی ما بین نشد.

وجود چنین ملاحظاتی موجب می‌شود به‌رغم توصیه و ارزیابی متخصصین این حوزه از ایران مبنی بر استفاده از ظرفیت‌های اقتصادی، نظامی، سیاسی، عقیدتی کشورمان در حفظ ثبات و تأمین منافع دو کشور، روابط فی مابین در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و امنیتی چه در منطقه و چه در روابط دوجانبه بسیار محتاطانه و توأم با فرصت‌طلبی عمل‌گرایانه باشد که در دهه‌های اخیر به صورت تناقضات پی در پی در دستگاه دیپلماسی

^۱. Russian World

روسیه بروز کرده است. البته ذکر این نکته خالی از فایده نیست که در همین مدت دستگاه دیپلماسی روسیه نه تنها در قبال ایران که در برابر خود غرب و به ویژه ایالات متحده بارها تغییر موضع داده است. کافی است به یاد آوریم در مارس ۲۰۰۰ میلادی پوتین در مصاحبه‌ای پیرامون پیوستن روسیه به ناتو پاسخ داد "چرا که نه، دعوت‌مان کنید". پیشنهاد شراکت با واشنگتن در جنگ بر علیه تروریسم و توافق مسکو با ایجاد پایگاه هوایی آمریکا در آسیای مرکزی و مهم‌تر از آن امضاء اعلامیه مشترکی مبنی بر حوزه امنیتی قلمداد شدن قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی برای دو کشور روسیه و آمریکا در خلال سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۲ میلادی در قیاس با سطح روابط و موضع‌گیری‌های امروزه دو طرف خود شاهی بر این مدعا است (Шевцова, 2010: 48-51). به بیان دیگر وجود تعارضات پیاپی در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی روسیه تحت عنوان عمل‌گرایی، فرصت‌طلبی راهبردی، تنها رویکرد ثابت دستگاه سیاست خارجی این کشور در دهه‌های اخیر بوده است.

نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی از آنچه شرح آن رفت در بررسی سیاست خارجی دولت‌ها در سایه توجه به ساختار درونی و تحولات عرصه بین‌المللی، بررسی عوامل فکری، فرهنگی و اجتماعی آنها بیش از هر زمان دیگری به فهم بهتر مواضع و رفتارها کمک می‌کند. بررسی جریان‌های فکری و نگرش‌های تاریخی و گفتمان‌های مهم سیاسی در هر دوره‌ای برای درک عمیق سیاست خارجی یک کشور در نگاه به دیگر کشورها بسیار حائز اهمیت است. بنابر این لازم است در بررسی رویکرد سیاست خارجی دولت روسیه نسبت به ایران در کنار تحلیل عواملی چون نقش، قدرت، ژئوپلیتیک، تجارب تاریخی، جایگاه و ساختارهای سیاست خارجی و... به نگرش‌ها و برداشت‌ها و تصورات آنها از ایران توجه شود.

در این راستا به طرح پرسش‌هایی پرداختیم. از جمله اینکه مکاتب فکری موثر در سیاست خارجی روسیه کدام هستند؟ نگاه این مکاتب نسبت به ایران چگونه است؟ ایران چه جایگاهی در مکاتب فکری معاصر سیاست خارجی روسیه دارد؟ و چرا ایران نتوانسته جایگاه مناسبی در سیاست خارجی روسیه داشته باشد؟ در پاسخ به این پرسش‌ها به نتایج چندی دست یافتیم. نخست آن که شکل‌گیری مکاتب سیاسی روسیه در نتیجه گفتمان‌های غالبی است که طی یک دوره مشخص مبتنی بر تجارب تاریخی و پیشینه‌هایی از اقتصاد و ملزومات

آن و سیر تحولات سیاسی در این کشور بروز یافته و به صورت مکتب سیاسی در این کشور نهادینه شده‌اند. در تمامی این مکاتب نوستالژی برای احیای امپراتوری و ابر قدرتی دوران استالین کاملاً مشهود بوده و مبدل به گفتمانی غالب و عنصری وحدت بخش در روسیه معاصر شده است؛ چنانچه امروز روسیه هنوز خود را بخشی از مجموعه قدرت‌های غربی در نظر می‌گیرد و قصد دارد در شراکت با آمریکا حق اعمال سیاست خارجی یک ابر قدرت را داشته باشد.

نگاه به ایران در این مکاتب بیش از هر چیز تحت تأثیر نگاه به جوامع اسلامی به دلیل مشکلات داخلی روسیه با مناطق مسلمان نشین و لزوم حفظ ثبات در این مناطق و در حله بعد جایگاه روسیه در ارتباط با غرب تعریف می‌گردد. در مکاتب آتلانتیک‌گرا و ملی‌گرا از آن جا که روسیه کشوری اروپایی و متعلق به تمدن مسیحی تعریف می‌گردد، جمهوری اسلامی ایران به لحاظ مسلمان بودن در جایگاه تهدید یا همکاری موقتی قرار می‌گیرد. در طرف دیگر از منظر سایر مکاتب به لحاظ وجود دیدگاه‌های مبتنی بر تقابل با غرب و لزوم حفظ استقلال روسیه و توازن میان شرق و غرب، ایران با برخورداری از دیدگاه‌های مشترک جایگاه همکاری مهم و یا راهبردی می‌یابد که به نظر می‌رسد، امروز در مقابله با افراطی‌گری موجود در منطقه و حامیان آن این امر محقق شده است. لیکن در سایه نبود روابط اقتصادی گسترده و با وجود رقابت در بازارهای انرژی و حاکم بودن دیدگاه‌های توأم با بی‌اعتمادی در هر دو طرف، رابطه با ایران حتی به عنوان یک قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه و عامل حفظ ثبات و توازن در منطقه دچار چالش می‌گردد. اولویت دادن به ایران به عنوان شریک راهبردی تنها در مکتب اوراسیاگرایی دیده می‌شود، لیکن از آنجایی که این مکتب نفوذ مستقیمی در دستگاه سیاستگذاری خارجی امروز روسیه ندارند با وجود تأثیر ملموس اندیشه اوراسیاگرایانه در پس بسیاری از تصمیم‌گیری‌های روسیه به نحوی که تمایل و پشتیبانی روسیه برای عضویت ایران در سازمان شانگهای و در اتحادیه اقتصادی اوراسیا گواه این امر تلقی می‌گردد؛ روابط دو کشور از حد همکاری مهم فراتر نرفته و منجر به اتحاد آن هم از نوع راهبردی نشده است.

حفظ یکپارچگی کشور و ثبات به ویژه در شرایط کنونی با وجود تهدیدهای روزافزون از دیگر عواملی است که بسیاری از رویکردهای سیاست خارجی روسیه نسبت به کشورمان را تبیین می‌کند. در جایی که غرب به ویژه اروپا به لحاظ وابستگی اقتصادی و مقبولیت توسعه

و فرهنگ در سیاستگذاری‌های دستگاه دیپلماسی روسیه اهمیت غیرقابل انکاری دارد (مکتب آتلانتیک‌گرایی و ملی‌گرایی)؛ ایران به واسطه حفظ ثبات و امنیت منطقه و نواحی جنوبی روسیه چه در داخل مرزها و چه پیرامون آن جایگاه ویژه‌ای دارد (دولت‌گرایی). چنانچه امروز در سایه تحولات منطقه به ویژه سوریه شاهد همکاری راهبردی بین دو کشور هستیم که تا حد زیادی یاد آور سخنان دوگین در نشست چهارمین شب علوم انسانی در ایران می‌باشد.

بنابراین ارزیابی متفاوت و بعضاً متناقض از ایران در مکاتب فکری سیاست خارجی روسیه از فرض متحدی راهبردی تا دیدگاه‌های محتاطانه‌تر، نه تنها به سبب تغییرات در عرصه بین‌الملل که بیش از هر چیز ناشی از ملزومات و ملاحظات داخلی این کشور متأثر از عدم یکپارچگی ملت و تفاوت‌های فاحش اندیشه‌ای میان نخبگان در تلاش برای احیای جایگاه روسیه ارزیابی می‌گردد که به شکل مکاتب فکری متفاوت بروز کرده است. از این جهت عدم دستیابی به جایگاهی راهبردی آن هم در شرایطی که همکاری راهبردی در مقابل افراطی‌گرایی در منطقه میان دو کشور وجود دارد تا حدی ناگزیر و توجیه پذیر است؛ چرا که ماهیت عمل‌گرایی فرصت‌طلبانه حاکم بر روسیه داشتن رویکردی گذرا و مقطعی در تحقق حداکثری منافع ملی است. صد البته اتخاذ چنین رویکردی در تاریخ روسیه مسبوق به سابقه است. کافی است به یاد آوریم، روسیه در جنگ دوم جهانی در کنار کدام کشورها نبرد کرد و پس از جنگ چه رابطه‌ای با همان کشورها داشت! اتخاذ چنین رویکردی از جانب روسیه در کنار محدودیت‌ها، فرصت‌های چندی نیز برای ایران به همراه داشته و خواهد داشت. استفاده از تسلیحات روسی در هشت سال دفاع مقدس، همکاری در تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر و تقویت سیستم پدافند دفاعی کشور در پرتو همین امر صورت پذیرفته است. لیکن در تداوم آن گزینه‌های محتمل زیادی پیش رو خواهد بود که جایگاه راهبردی درمیان این گزینه‌ها نخواهد بود.

منابع و مأخذ

- اخوی، امید (۱۳۹۰)، "غرب و شرق در دیدگاه روسیه"، مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۵۹.
- اشتریان، کیومرث و نادر جعفری (۱۳۸۶)، "تصمیم‌گیری در سیاست خارجی و نقش دیپلماسی عمومی در فرآیند تصمیم‌سازی"، اندیشه مدیریت، شماره ۱.
- بردیایف، نیکلای (۱۳۸۳)، ریشه‌های کمونیسم روسی و مفهوم آن، عنایت ... رضا، تهران: خورشید آفرین.
- برزگر، کیهان (۱۳۹۱)، "پوتین جدید؛ تلفیق دولت محوری سنتی و الزامات جهانی"، هفته نامه آسمان، شماره ۳۰.
- رئیس زاده، محمد و مهدی شکیبی نیا (۱۳۸۰)، "عمل‌گرایی پست مدرنیست رورتی"، فصلنامه فرهنگ، شماره ۴۲.
- سیف زاده، حسین (۱۳۷۶)، مبانی و الگوهای تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه مؤسسه چاپ و انتشارات.
- شکیبی، ژند (۱۳۸۷)، "روابط سیاسی-اقتصادی ایران و روسیه در دوران ولادیمیر پوتین"، بولتن برنامه اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران، سال چهارم، شماره ۱۰.
- شیرائف، اریک (۱۳۹۲)، نگاهی نو به سیاست و حکومت در روسیه، مهدی امیری، تهران: نشر میزان.
- شلاپنتوخ، دمیتری (۱۳۹۴)، تصویر ایران از دید نخبگان روس، ترجمه خاوری نژاد، تهران: موسسه ایراس.
- شوری، محمود (۱۳۸۸)، ایران و روسیه، واکاوی گفت‌وگوها و نقش غرب، تهران: دفتر گسترش تولید علم مرکز تحقیقات استراتژیک.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۴)، تحولات سیاست خارجی روسیه: هویت دولت و مسأله غرب، تهران: دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۸)، روابط جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه (عصر نوین همکاری‌ها)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۳)، "هویت دولت و سیاست خارجی"، فصلنامه سیاست خارجی، سال هجدهم، شماره ۱.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۵)، "فراز و نشیب‌های مکتب تحلیل"، نشریه راهبرد، شماره سی و یکم.

-کرمی، جهانگیر (۱۳۹۴)، "مقدمه تحلیلی،" *تصویر ایران از دید نخبگان روس*، دمیتری شلاپنتوخ، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل.

-کولایی، الهه (۱۳۹۳)، *سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی*، تهران: انتشارات سمت.

-کولایی، الهه (۱۳۹۴)، "روسیه ابرقدرت نیست در دسر ساز است"، *ماهنامه مهرنامه*، شماره ۴۵.

-لاروئل، مارلن (۱۳۸۸)، *اوراسیا گرایی روسی ایدئولوژی امپراتوری*، ترجمه سیدزاده و دهقانیان، تهران: ابرارمعاصر.

-لوکیانوف، فئودور (۱۳۹۵)، "باز تعریف اوراسیایی نظم جدید جهانی"، *موسسه مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس)*، قابل دستیابی در:

<http://www.iras.ir/fa/doc/news/1153>. Accessed on: 1395.2.16.

-نوری، علیرضا (۱۳۸۹)، *سیاست خارجی روسیه در دوره پوتین*، تهران: مرکز مطالعات راهبرد بین الملل.

-نوری، علیرضا والهه کولایی (۱۳۸۹)، "عمل گرایی پوتین؛ تحول رویکردی در سیاست خارجی روسیه"، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۰.

-نوروزی، نور محمد و فرشاد رومی (۱۳۹۳)، "چشم انداز روسی به روابط ایران و روسیه"، *پژوهش نامه سیاست بین الملل*، سال سوم شماره ۱.

-هانتر، شیرین و دیگران (۱۳۹۱)، *اسلام در روسیه*، ترجمه کولایی و دیگران، تهران: نشر نی.

-Griffiths, M. and Callaghan, T. and Roach, S. (2008), *International Relations The Key Concepts*, London and New York: Routledge.

-Katz Mark N. (July 2015), "Why Russia Shouldn't Fear NATO ", *The National Interest Online*. Available at:

<http://www.nationalinterest.org/feature/why-russia-shouldnt-fear-nato-13243>, Accessed on: 24 August 2015.

-Larsen, Henrik (1977), *Foreign Policy And Discourse Analysis, France, Britain and Europe*, London and New York: Routledge.

-Parland, Thomas (2004), *The Extreme Nationalist Threat In Russia: The Growing Influence Of Western Rightist Ideas*, London and New York: Routledge.

-Зюганов, Геннадий (Февраля 2010), "США Планируют Вторжение В Иран", *Официальный Сайт КИРФ*. Available at:

<http://www.kprf.ru/international/7516>. Accessed on: 25 Мая 2016.

Зюганов, Геннадий (Февраля 2013), "Вслед За Сирией Последует Иран, А Там и Мы На Очереди", *Официальный Сайт КИРФ*. Available at:

<http://www.kprf.ru/dep/gosduma/statements/122921.html>. Accessed on: 25 Мая 2016.

- Никонов, В.А.(2015), *Современный Мир И Его Истоки*, Москва: Издательство Московского Университета.
- Караганов, Сергей (Апреля 2016), "Новая Идеологическая Борьба", *Россия В Глобальной Политике*. Available at:
-http://www.globalaffairs.ru/Novaya-ideologicheskaya_borba-1819. Accessed on: 25 Мая 2016.
- Караганов, Сергей (Февраля 2016), "Иран - наш?", *Российский Совет По Международным Делам*. Available at:
http://www.russiancouncil.ru/inner/?id_4=7270#top-content. Accessed on: 25 Мая 2016.
- Ларюэль, Марлен (2009), "Переосмысление Империи В Постсоветском Пространстве: Новая Евразийская Идеология", *Форум Новейшей Восточноевропейской Истории И Культуры*. Available at:
- <http://www1.ku-eichstaett.de/ZIMOS/forum/inhaltruss11.html>. Accessed on 28 Мая 2016.
- Лукин, Владимир (Мая 2015), "Европеизм В Эпоху Кризиса", *Россия В Глобальной Политике*. Available at:
<http://www.globalaffairs.ru/Europeizm-v-epokhu-krizisa-17439>. Accessed on: Мая 2016.
- Люкс, Леонид (2005), "Конец Или Возвращение Истории? О Противостоянии Запада И Востока", *Форум Новейшей Восточноевропейской Истории И Культуры*. Available at:
-<http://www1.ku-eichstaett.de/ZIMOS/forum/inhaltruss4.html>. Accessed on: 28 Мая 2016.
- Лукьянов, Фёдор (2014), "Сомневающийся Иран", *Россия В Глобальной Политике*. Available at:
<http://www.globalaffairs.ru/redcol/Somnevayuschisya-Iran-17168>. Accessed on: 25 Мая 2016.
- Мигранян, А. (2009), "Quid Pro Quo Поможет Решить Иранский Вопрос", *Интервью с The National Interest, ИноСМИ*. Available at:
-<http://www.inosmi.ru/position/read/id/komu-ssha-okazyvayut-pomosch-povstancam-ili-boevikam>. Accessed on: 25 Мая 2016.
- Мигранян, А. (июль 2013), "Кому США Оказывают Помощь: Повстанцам Или Боевикам", *Интервью, Центр Политического Анализа*. Available at:
-<http://www.centerforpoliticsanalysis.ru>. Accessed on: 25 Мая 2016.
- Пахлёвска, Оксана (2011), "Неоевразизм, Кризис Русской Идентичности И Украина", *Форум Новейшей Восточноевропейской Истории И Культуры*. Available at:
<http://www1.ku-eichstaett.de/ZIMOS/forum/inhaltruss4.htm>. Accessed on: 28 Мая 2016.

- Тренин, Дмитрий (2006), *Интеграция И Идентичность Россия Как "Новый Запад"*, Москва: Европа.
- Тренин, Д.В (Февраль 2012), "Как Россия Видит Противостояние По вопросу Иранской Ядерной Программы", *Московский Центр Карнеги*. Available at: <http://www.carnegie.ru/publications/?fa=47225>. Accessed on: 25 Мая 2016.
- Тренин, Д.В (2013), *Мир безусловный Евро-Атлантика 21 Века Как Сообщество Безопасности*, Москва: Московский Центр Карнеги.
- Тренин, Д.В (Декабрь 2013), "Как Быть С «Новой Нормой» В Российско-Американских Отношениях ", *Московский Центр Карнеги*. Available at: <http://www.carnegie.ru/publications/?fa=54019>. Accessed on: 25 Мая 2016.
- Тренин, Д.В (Апрель 2015), "Россия, Иран И Ракеты: Проблема С-300", *Московский Центр Карнеги*. Available at: <http://www.carnegie.ru/2015/04/16/ru-59799/i79h>. Accessed on: 28 Мая 2016.
- Тренин, Д.В (Апрель 2016), "Внешняя Политика России В Ближайшие Пять Лет: Цели, Стимулы, Ориентиры", *Россия В Глобальной Политике*. Available at: <http://www.globalaffairs.ru/global-processes/Vneshnyaya-politika-Rossii-v-blizhaishie-ryat-let-tceli-stimuly-orientiry-18128>. Accessed on: 28 Мая 2016.
- Тренин, Д.В. и Мозжухин, Андрей (Декабрь 2015), "Одна Против Всех " , *Россия В Глобальной Политике*. Available at: <http://www.globalaffairs.ru/global-processes/Odna-protiv-vsekh-17914>. Accessed on: 28 Мая 2016.
- Уткин, Анатолий (2005), *Вызов Запада И Ответ России*, Москва: Эксмо.
- Хавкин ,Борис (2010), "Ностальгия По Сталинской Империи В Постсоветском Дискурсе", *Форум Новейшей Восточноевропейской Истории И Культуры*. Available at: <http://www.l.ku-eichstaett.de/ZIMOS/forum/inhaltruss13.html>. Accessed on: 28 Мая 2016.
- Хмылёв,В.Л (2010), *Международное Отношения*,Томск: Изд-во Томского Политического Университета.
- Шевцова, Лилия (2010), *Одинокая Держава* , Москва: Московский Центр Карнеги.